

ارزیابی منطقی تر از آزاد سازی

دکتر غلامحسن عبیری

مقدمه

در حالیکه جوامع صنعتی، تجربه اولین بحران بازار آزاد (Free Market) را پشت سر می‌گذارند، جوامع در حال توسعه‌ای در گوشه و کنار دنیا یافت می‌شوند که هنوز محوری‌ترین موتور محرکه توسعه، یعنی آزادسازی را درک نکرده‌اند، این در حالی است که اثر ماندگار آمارتیاسن (برنده جایزه نوبل اقتصادی) به نام "آزادی و توسعه" در بیشتر جوامع دانشگاهی آنها به اشکال مختلف تدریس می‌شود. ساختار اقتصاد ایران هم یک مرحله انتقالی حساس از نظام برنامه‌ریزی متمرکز به سوی نظام بازار آزاد را تجربه می‌کند، تجربه‌ای آرام، خام و آمیخته با بی‌اعتمادی و تردید که از هر سه جهت نگران‌کننده است. این نوشتار بدان نیت به تحریر در می‌آید که آرامش بیشتری در پس این تحول بوقوع بپیوندد. غرب فرصت‌گویی، شصت سال تجربه این‌گونه ساختار اقتصادی را در کارنامه خود به صورت مکتوب دارد و می‌تواند منبع مناسبی برای "تحول اقتصادی" همه کشورهای در حال توسعه باشد. با وجود این، نه تنها از کنار این تجربه آسان عبور کرده ایم، بلکه رویه ناشناخته‌ای را در پیش گرفته‌ایم. به عبارت دیگر، غرب ستیزی ما نباید زمینه‌ساز آن گردد که از منطق آزادسازی فاصله بگیریم. شکی نیست که برخی از زوایای موضوع برای غرب نیز چندان شناخته شده نیست اما تجربه، آمار، مطالعات و کتب موجود آنقدر در اختیار هست که دامنه خطا در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک را به حداقلی قابل قبول کاهش دهد. این نوشتار در جهت شناخت بهتر برخی از حوزه‌های اقتصاد است که گاه اهمیت آن‌ها از چشم ما دور می‌ماند و امیدواریم که تذکری هوشمندانه در فضای تحول اقتصادی بشمار آید.

تعریف دولت

دولت‌ها در طول تاریخ حوزه مسوولیت‌های گسترده‌ای را تجربه کرده‌اند، اما هر بار که فضای فناوری دچار تغییر و دگرگونی اساسی شده، بازنگری در حوزه وظایف دولت ضرورت بیشتری یافته است. این ضرورت در هزاره سوم، اهمیت ویژه‌ای دارد، به طوری که به عنوان مثال، دولت و پارلمان زلاندنو بیانیه‌ای رسمی را در خصوص دولت با تعبیر

زیر ارایه کرده است (۲۰۰۱):^۱ "دولت، یک شریک فعال در جهت ایجاد رابطه‌ای مبتنی بر درستکاری، اعتماد، انسجام، دوستی و مراقبت و شناسایی رسمی تنوع خواهد بود." طبیعی است که ساختارهای دولت ائتلافی (Government Coalition)، محافظه‌کار (Conservative)، نظامی (Military)، انتقالی (Transitional) و ... می‌تواند محیط‌های متفاوتی از ارتباط با جامعه را برای خود ترسیم نماید.^۲ دولت‌ها از دیدگاه Jorgen (۲۰۰۶) در یک فضای حاشیه‌ای می‌بایست ضمن پرداختن به مسایل طبقات محروم و بی‌خانمان، به برقراری نظم و امنیت بپردازند و در عین حال، محیط مساعدی را برای غنای رشد جامعه فراهم آورند.^۳ Dean (۱۹۹۹) هم اینطور استدلال می‌کند که دولت‌ها تعیین‌کننده رفتارهای خصوصی مردم نیستند، بلکه زمینه اعتلا و بهبود کارگزاران را به اشکال مختلف فراهم می‌آورند. این حوزه‌ها عبارتند از:

الف) ظرفیت‌سازی، مانند شیوه‌های تصمیم‌گیری.

ب) زمینه‌های کیفی، مانند توجه به مسایل جنسیتی.

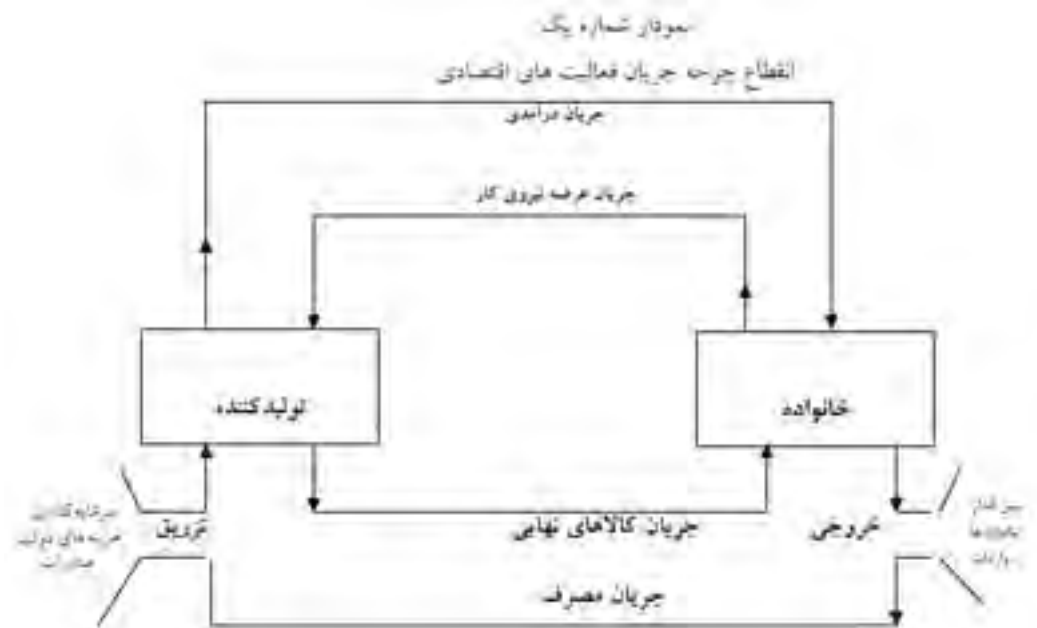
پ) موقعیت‌ها، مانند وا داشتن مردم به فعالیت.

Clark (۲۰۰۴) نیز دولت‌ها را از دیدگاه تغییر سطح رفاه، موقعیت‌ها و جهت‌گیری در سیاست‌های اجتماعی، مورد توجه قرار می‌دهد و "تحول در ساختار اجتماعی-اقتصادی" را به عنوان وظیفه دولت‌ها اعلام می‌کند.^۴

چرخه جریان اقتصادی

آنچه در مقدمات مباحث اقتصادی برای درک مسایل ارایه می‌شود، چرخه جریان ارایه خدمات از سوی خانواده به عنوان یک بنگاه اقتصادی به تولیدکنندگان و بنگاه‌های اقتصادی از یک سو و دریافت دستمزد یا پول در مقابل می‌باشد. این جریان در سوی دیگر، تقاضا برای مصرف کالاها از سوی خانواده و جریان عرضه کالای نهایی از سوی بنگاه اقتصادی می‌باشد. این چرخه، در اثر مداخله دولت در دو سو انجام می‌شود: اول، مجاری خروجی (Leakages) مانند پس انداز، مالیات و واردات، که نهاد خانواده را متأثر می‌سازند؛ دوم، مجاری تزریق یا مداخله (Injection) که

غرب ستیزی، نباید
زمینه ساز آن گردد
که از منطق
آزادسازی فاصله
بگیریم.



شامل سرمایه‌گذاری، هزینه‌های دولت و صادرات می‌شود. به طور معمول، بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، مالیات‌ها و هزینه‌های دولت و واردات و صادرات تعادل‌های اولیه وجود ندارد و جریان اقتصادی در این چرخه با نوسانات غیرقابل قبولی روبرو می‌باشد. تورم نیز محصول این نابسامانی‌ها است. بنابراین، سیاست‌های اقتصادی باید چنان اتخاذ شوند که دامنه عدم تعادل در درازمدت به بحران اقتصادی منجر نشود.

نکته دارای اهمیت آنجاست که در برخی از ساختارها، تمامی تصمیم‌گیری‌های مرتبط با مجاری خروجی و یا تزریق در چرخه، از یک حوزه انحصارگرا تابعیت می‌کنند. بدیهی است که در این شرایط، منافع گروهی عامل ایجاد هرج و مرج در بازارهای مختلف خواهد بود.

عوامل دیگری مانند رشوه و جریان پول‌های کثیف نیز مجاری جریان درآمدی را به شکل ناموزونی تغییر می‌دهند و چرخه را از حالت متعادل خارج می‌سازند. از این رو، شفاف‌سازی برای حرکت عوامل تولید، گردش نقدینگی، عرضه کالاها و خدمات و الگوی مصرف مردم، از مقدمات لازم برای رسیدن به رشد متعادل بشمار می‌آیند.

در نمودار شماره یک جریان درآمد-هزینه از دیدگاه Sharp (۲۰۰۶) نشان‌دهنده جریان فعالیت اقتصادی می‌باشد.^۵

اگر چه نمودار شماره یک به صورتی بسیار ساده طراحی شده است، اما درک مناسبی از جریان کل مسایل اقتصادی را ممکن می‌سازد. لذا باید پذیرای این واقعیت باشیم که عدم تعادل و ادامه انقطاع چرخه فعالیت‌های اقتصادی، می‌تواند در درازمدت (بیشتر از ده سال) روند تعامل دولت با مردم را از یک حالت مثبت و دوستانه، به یک نگرش منفی و خصمانه متمایل سازد، لذا دولت حوزه وظایف خود را به خاطر انقطاع‌های خروجی و تزریق ناپایدار نموده، چهره یک



هدف از

خصوصی‌سازی،
آزادسازی است، با
این استدلال که
داشتن یک بخش
خصوصی ناقص،
بهبتر از یک دولت
ناقص است.

شاخص‌های عمده اقتصادی

کشورهای صنعتی، شاخص‌های هدایت‌کننده زیر را برای انتخاب اولویت‌های اقتصادی خویش به کار می‌گیرند:

- (۱) قیمت‌ها در بازار بورس.
- (۲) عرضه واقعی پول.
- (۳) شاخص انتظارات مصرف‌کننده.
- (۴) میانگین اوقات کاری برای کارگران تولید در صنعت.
- (۵) توزیع نرخ بهره بر روی منابع خزانه یا دولت مرکزی در درازمدت.
- (۶) بیمه افراد بیکار.
- (۷) مجوزهای جدید ساختمانی مورد واگذاری رسمی.

عدم تعادل و ادامه انقطاع چرخه فعالیت های اقتصادی، می تواند در دراز مدت (بیش از ده سال) روند تعامل دولت با مردم را از حالت مثبت و دوستانه، به یک نگرش خصمانه متمایل سازد.



۸) سفارش های جدید برای کالاها و مواد مصرفی.
۹) قراردادهای و سفارش های مربوط به کارخانجات و تجهیزات.

۱۰) شاخص تحویل داده ها (Vendors).

هدف از بکارگیری شاخص های فوق، شناخت هر چه بهتر جریان اقتصادی و آشنایی با میزان انحراف از معیاری است که در این شاخص ها نهفته است، اما مشکل کشورهای در حال توسعه، عدم اعتماد به شاخص های موجود و در برخی موارد نیز عدم دسترسی به شاخص ها است. برای مثال، دامنه نوسانات قیمت ها در بازار بورس نباید از محدوده ای خاص تجاوز نماید، زیرا در غیر این صورت، عامل نگران کننده از لحاظ عدم تعادل خواهد شد، مثل شاخص انتظارات مصرف کننده. مثال دیگر، عرضه واقعی پول است که بر مبنای آمارهای شناخته شده، میزان تأثیرگذاری آن بر اشتغال و تورم شناسایی شده، لذا اگر تغییرات اثربخشی خود را نداشته باشند، لازم است که تحول جدی تری را در برنامه منظور نمایند.

هدف اصلی از جمع آوری آمار در حوزه اقتصادی، دسترسی به شاخص های مختلف، مثل شاخص Gini است. این شاخص ها هر یک در زمینه خاصی روشنگر یک کنش اقتصادی معین هستند که از نظر تئوریک موضوع کاملاً تعریف شده ای می باشند. بنابراین، بروز یک رویداد غیر منتظره، نمی تواند موجب بروز یک اختلال غیرقابل توجه در کنش های بازار شود. به علاوه، سیکل نوسانات اقتصادی در یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد، کاملاً تحت کنترل است. نمونه بسیار جالب در این راستا نیز بحران بازارهای مالی ایالات متحده است که بر مبنای نظریات کارشناسی تا پایان سال ۲۰۰۹ ادامه خواهد داشت.

بنابراین، باید با تکیه بر مباحث نظری، مشکلات را بر مبنای اصول علمی مورد تفحص قرار دهیم و راهکارهای منطقی را برای حل بحران بکار گیریم. بنابراین،

ساده اندیشی است که در یک دوره پنج ساله با "آزمون و خطا" سه بار رییس کل بانک مرکزی یک کشور را عوض کنیم و امید به بهبود سیستم داشته باشیم.

نظام های اقتصادی

تمامی نظام های اقتصادی موجود به سوی اقتصاد مبتنی بر بازار در حال حرکت هستند و دیر یا زود این الگو را برای تعامل فعالیت های اقتصادی پذیرا خواهند شد. در این رابطه، چهار سیستم اقتصادی زیر مورد مطالعه Carson (۱۹۹۷) قرار گرفته اند:^۶

- الف) اقتصاد مبتنی بر تحمیل سیاسی.
- ب) اقتصاد مشابه اتحاد جماهیر شوروی.
- پ) ارتقا در بازار (Market Augmenting)
- ت) اقتصاد بازار.

اقتصادهای مبتنی بر تحمیل سیاسی، اقتصادهای مشابه زیمبابوه، هاییتی و نمونه های استبدادی دیگر می باشند. در این اقتصادها، منابع بر پایه ترجیحات قوه حاکمه تخصیص می یابند. در اقتصادهای مشابه اتحاد جماهیر شوروی سابق، برنامه ریزی متمرکز وجود دارد و سازماندهی از "بالا به پایین" حاکم است و توزیع منابع نیز بر حسب سهمیه بندی و صف تقاضا صورت می گیرد. اما حالت سوم، اقتصاد بر مبنای بازار است، با این تفاوت که پروژه های اقتصادی با مداخله دولت، به سمتی سوق داده می شوند که نیازهای توسعه اجتماعی را برطرف سازند. این الگو اولین بار توسط Amsdem (۱۹۸۹) در خصوص کره جنوبی شناسایی گردید.^۷

در اقتصاد بازار، تولید توسط ساز و کار قیمت گذاری هدایت می شود. Wallerstein (۲۰۰۴) این نظام اقتصادی را در جزئیات مورد تحلیل قرار داده است.^۸

نظام اقتصادی بر مبنای ساختار مالکیت و سازماندهی، جهت گیری های مختلفی را به خود می گیرد. نمودار شماره دو حوزه تعامل بین سوسیالیسم و سرمایه داری را از جهت گیری کنترل های مرکزی تا اقتصاد بازار نشان می دهد. در این نمودار، جایگاه مکانیسم قیمت گذاری کاملاً روشن است.

Rodrik (۲۰۰۷) این طور تحلیل می کند که افزایش رفاه می تواند با ارزش گذاری کمتر از حد قابل قبول (Undervaluation) همراه باشد.^۹ نوعی از سیاست گذاری تحت عنوان انتخاب دومین (Second Best)، به نحوی که شکست بازار اثر بیشتری روی بخش قابل مبادله داشته باشد تا بخش غیرقابل مبادله. این مطالعه که در دانشگاه هاروارد صورت گرفته، نشان می دهد که انتخاب نرخ مبادله واقعی، امری مهم به شمار می رود که روی رشد اقتصادی اثرگذار است.

طبیعی است که امر جهانی شدن، نظام سرمایه داری را در شرایطی قرار داده که باید سازوکار عوامل مخرب را به دقت مورد توجه قرار دهد. این مهم زمانی قابل درک است که اقتصاد الکترونیک (E-economy) و تجارت الکترونیک (E-business) در فضای اقتصاد شبکه ای مورد مطالعه دقیق تری قرار گیرند. اگر چه نمی توان مدعی شد که نظام اقتصادی

ساده اندیشی است که در یک دوره پنج ساله با آزمون و خطا سه بار رییس کل بانک مرکزی یک کشور را عوض کنیم و امید به بهبود سیستم داشته باشیم.



طبیعی است که امر جهانی شدن، نظام سرمایه داری را در شرایطی قرار داده که باید ساز و کار عوامل مخرب را به دقت مورد توجه قرار دهد.

حوزه‌های مختلفی مورد توجه قرار می‌دهد و افزایش دستمزد، توزیع درآمد و افزایش درآمد خانواده‌های متوسط را به همراه خواهد داشت اما نکته دارای اهمیت در انتخاب سیاست‌های مالیاتی این است که سیاست‌های مزبور نباید جامعه را از حالت تعادل خارج نمایند و برخی از طبقات اجتماعی را به حاشیه سوق دهند، کما اینکه تجربه مالیات بر ارزش افزوده در ایران در مهرماه سال ۱۳۸۷، با واکنش منفی صنف طلا فروش و سپس بازاریان روبرو شد. اگر چه دولت در اجرای این لایحه تأخیر زمانی قایل شد اما منطقی‌تر این بود که از طریق مذاکره و هماهنگی، کار کارشناسی دقیق‌تری به عمل می‌آمد. به عبارت دیگر، تأثیرات رفتاری ناشی از افزایش مالیات نباید به صورت یک ضد ارزش عمل کند. اصل توانایی پرداخت (Ability to Pay) در مالیات نیز نباید از نظرها دور بماند. سیاست مالیات بر مبنای درآمد (based Income -Tax) نیز از سیاست‌هایی است که می‌تواند چرخه جریان اقتصادی را بهبود بخشد. دکترین "مالیات برابر" در شرایط مشابه (Equal Tax) می‌بایست پرداخت‌کنندگان مالیات را در شرایط مشابه

امروز جهان آسیب‌پذیرتر شده است، اما اگر روند آزادسازی، به ویژه در بازار سرمایه، به صورتی ساختارگرایانه (House Structural) عمل نکند، با نا بسامانی روبرو خواهد شد.^{۱۰}

جایگاه مالیات‌ها

تجدید ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه، بدون توجه به موضوع مالیات‌ها امکان‌پذیر نیست، و این واقعیتی است که "مشارکت مردم" در اصلاح ساختار مالیاتی، یک امر اجتناب‌ناپذیر است. تجربه کشورهای صنعتی نشان می‌دهد که سهم مالیات در تولید ناخالص داخلی (GDP) حداقل ۳۱/۸ درصد در آمریکا و حداکثر ۵۴/۴ درصد در فرانسه (در سال ۲۰۰۳) بوده است.^{۱۱} در آلمان، ایتالیا و بریتانیا هم بیش از ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی از طریق مالیات تأمین می‌گردد، اما سهم مالیات در تولید ناخالص داخلی کشورهای مانند ایران، بسیار اندک است و بازنگری در الگوی مالیاتی، از مسایل مهم پیش روی دولت بشمار می‌رود. افزایش درآمدهای مالیاتی دولت، محورهای فقر را در



| درصد تمرکز | صنایع | درصد تمرکز | صنایع | درصد تمرکز | صنایع |
|------------|---------------|------------|--------------------|------------|---------------|
| ۳۴/۱ | پتروشیمی | ۶۵/۴ | تولید | ۹۸/۹ | سیگار |
| ۱۷/۷ | وسایل فلادوزی | ۴۳/۴ | انرژیوم | ۹۸/۷ | صنایع نساجی |
| | | ۵۷/۲ | غذای - رستوران | ۸۹/۷ | آبجو |
| | | ۲۵/۲ | رایانه - الکترونیک | ۸۶/۷ | غذای کودک |
| | | ۳۹ | لاستیک | ۷۹/۵ | الومیل |
| | | ۳۲/۵ | سیمان | ۷۷/۲ | موتور هواپیما |

انحصارگرایان را تعدیل نمایند. قیمت گذاری عامل مهمی در تغییر موضع انحصارگرایان به شمار می‌رود.

درجه انحصار بر مبنای چهار یا هشت بنگاه اقتصادی که سهم عمده بازار را در اختیار داشته و قیمت گذاری را در کنترل دارند قابل اندازه‌گیری است. نتایج بدست آمده از صنایع مختلف آمریکا نشان می‌دهد که درجه تمرکز (Concentration Ratio) از ۱۷/۶ درصد در صنایع وسایل فلادوزی، تا ۹۸/۹ درصد در صنایع سیگار در نوسان است. درصد تمرکز در صنایع مختلف در جدول شماره یک ارایه شده است.

انحصار، یعنی تبعیض، اما آزادسازی، پرهیز از تبعیض‌گرایی است. نقش آزاد سازی، حرکت از یک بازار انحصاری، به یک بازار رقابتی است. قانون ضد تراست آمریکا در سال ۱۸۹۰ میلادی به تصویب رسید و قانون Clayton در جهت بهبود قانون Sherman، در سال ۱۹۱۴ تصویب شد. در همین راستا، در سال ۱۹۸۴ شرکت بزرگ ATT به هشت شرکت کوچک تر تجزیه شد. در مواردی نیز بانک‌ها ادغام شدند تا هزینه‌های ناشی از رقابت کاهش یابد. انتخاب شیوه ادغام (Merger) یا تجزیه، با ساختار منافع اجتماعی باید همراه باشد. آزادسازی در جهت یکپارچه‌سازی و تعدیل هزینه‌های مازاد باید منافع عمومی را تضمین نماید. این مهم از طریق تجزیه و تحلیل هزینه و فایده ممکن است و نتایج آن باید در میان مدت آشکار گردد.

چرا خصوصی سازی؟

خصوصی‌سازی، یک انقلاب نامریی است که در کشورهای در حال توسعه در حال شکل‌گیری است. De Soto (۱۹۸۹) این مهم را در رساله‌ای با عنوان "مسیری دیگر" به تحلیل می‌کشد.^{۱۲} اما خصوصی‌سازی تنها با اصلاح قوانین صورت نمی‌گیرد. شناسایی کارآفرینان و مالکان برای مسوولیت‌پذیری در فرآیند خصوصی‌سازی هم چندان سهل و آسان نیست.^{۱۳}

خصوصی‌سازی باید بتواند تسهیلاتی را برای مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی فراهم سازد (Megyeri - ۱۹۹۷).^{۱۴} اما چالش‌های علمی و دانشگاهی در این زمینه همواره مورد

اقتصادی به صورتی یکسان ارزیابی کند.

در واقع، در شرایط کشورهای در حال توسعه، مالیات‌ها نباید عرضه کالاها را کاهش دهند و باحفظ قیمت کالاها، دامنه فعالیت‌های اقتصادی را محدود سازند. هم چنین نظام مالیاتی نباید زمینه افزایش قیمت‌ها را فراهم کند.

پس ملاحظه می‌کنید که سیاست‌گذاری در امر مالیات‌ها بسیار حساس است و در حوزه‌های مختلف با توجه به کشش قیمتی تقاضا (Price Elasticity of Demand) مبنای مالیات پایه‌ریزی می‌شود.

آزاد سازی یا مقررات‌زدایی نیز باید بتواند ساختار مالیاتی را چنان تغییر دهد که سطح رفاه عمومی به طور منطقی افزایش یابد. این مهم زمانی مفهوم قابل قبولی برای ساختار اجتماعی - اقتصادی خواهد داشت که اعتماد عمومی نسبت به کل ساختار بهبود یابد. نباید فراموش کرد که هدف از کسب درآمدهای مالیاتی، همانا تأمین هزینه‌های دولت برای استقرار امنیت و تأمین بودجه برای اجرای طرح‌های توسعه است.

انحصار را بشناسیم

شکی نیست که در بازار انحصاری، قیمت‌ها بیش از هزینه تولید است، اما اهداف حداکثر سود در میان انحصارگرایان متعدد است. علل به وجود آمدن انحصار در کتب درسی علم اقتصاد به طور مشروح توضیح داده شده است. نهاده‌های انحصاری، انحصارات دولتی و انحصارات طبیعی، از جمله عوامل گرایش به این بازارها می‌باشند.

انحصارگرایان از مقیاس تولید استفاده خوبی می‌کنند و منابع و امکانات را به کنترل خود در می‌آورند. سود انحصار، هزینه اجتماعی به شمار می‌رود که به مردم تحمیل می‌شود. بنگاه انحصاری با استفاده از قدرت بازار می‌تواند سود بیشتری را بدست آورد. البته کسب سود انحصاری توسط بنگاه، لزوماً به معنای ایجاد مشکل برای جامعه نمی‌باشد.

دولتمردان ترجیح می‌دهند که برای کاهش هزینه اجتماعی ناشی از انحصار، زمینه رقابتی را برای صنایع انحصاری فراهم کنند و گاه از طریق وضع مقررات، رفتار



سهم مالیات در
تولید ناخالص
داخلی کشورهای
مانند ایران، بسیار
اندک است و
بازنگری در الگوی
مالیاتی، از مسایل
مهم پیش روی دولت
بشمار می رود.

خصوصی سازی شده با شکست روبرو می شوند، دلیل آن، عدم توجه به ویژگی های مهمی است که در نگاه ما نسبت به خصوصی سازی وجود دارد.

شرایط رقابت پذیری، از دیگر ابعاد مهم خصوصی سازی است. نمی توان بنگاه های اقتصادی را خصوصی سازی کرد و از دولت انتظار حمایت گسترده داشت. در واقع، زمانی که پذیرفتیم که بنگاه های اقتصادی نباید نقش مؤسسات خیریه را عهده دار شوند، آنگاه خصوصی سازی جایگاه صحیح خود را یافته است.

رقابت پذیری، سرمایه های انسانی هوشمندی را می طلبد که به اهمیت جایگاه خود در بنگاه اقتصادی آگاه باشند و این آگاهی زمانی میسر است که ساختار اقتصاد از ارتباطات شبکه ای بهره مند باشد.

توجه بوده است (Star-1989).^{۱۵}

هدف از خصوصی سازی، آزاد سازی است، با این استدلال که داشتن یک بخش خصوصی ناقص، بهتر از یک دولت ناقص است. انتخاب یک سیستم اقتصادی کارآمد و شناسایی شاخص ها نیز مهمترین عامل در تعیین سیاست های کلان اقتصادی است.

ابزارهایی مانند مالیات بر ارزش افزوده و قانون ضد انحصار، ابزارهای مطلوب و منطقی برای آزادسازی می باشند. از دیگر ابزارهای مهم می توان "قانون پولشویی" را نام برد.

خصوصی سازی همواره در طول دو دهه گذشته در کنار آزادسازی بکار رفته است، در حالی که دو حوزه مختلف را مورد توجه قرار می دهند: خصوصی سازی از مالکیت الهام می گیرد، در حالی که آزادسازی با مقررات زدایی همسو است.

در عصر جهانی شدن، شفاف سازی نیازمند آزادسازی و یکپارچه سازی از طریق قوانین ضد انحصار است. آزادسازی جریان سرمایه، زمینه تأمین مالی پدیده خصوصی سازی را به همراه دارد. Joye (2008) در همین زمینه صندوق بین المللی پول را برای آزادسازی جریان سرمایه تشویق نموده و فصل جدیدی را در اقتصاد بین الملل مورد بررسی قرار می دهد.^{۱۶}

خصوصی سازی اگر چه انگیزه های مالکیت را برای مشوق های فعالیت پشت سر دارد، اما نکته ای که در این انگیزه نهفته است، مال اندوزی نیست. حال اگر هدف حداکثر نمودن سود دنبال شود، منطقی ترین شکل پذیرش این سود قابل توجه، نوآوری و خلاقیت است. این مهم در شرایط سرمایه داری دولتی میسر نمی گردد، چون "کنترل" مانع اصلی است. تحقیقات نشان داده اند که در شکل سرمایه داری ایالات متحده، رابطه معکوسی بین کنترل و نوآوری وجود دارد، یعنی اگر کنترل ها افزایش یابند، نوآوری محدود می گردد. ملاحظه می کنید که خصوصی سازی در یک فضای آزادی عمل، نوآوری و مالکیت خصوصی، فرصت رشد منطقی خود را می یابد. از اینرو، پرسش چرا خصوصی سازی؟ در پاسخی چند بعدی قابل تشریح است. لذا اگر برخی از واحدهای

1) "Government Formal Statement"/2001/ New Zealand.

۲) نوروزی خیابانی، مهدی / ۱۳۷۰ / فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی / نشر نی / صفحات ۲۱۱-۲۰۹.

3) Jorgen, Elm-larsen / 2006/"Governing the Spaces on the Margin of Society"/E.E.Pub.

4)Clark, J./2004/"Changing Welfare, Changing States, New Direction in Social Policy"/ Sage Pub.

5)Sharp, A.M./2006/"Economics of Social Issues"/ Mc Graw Hill /P.311.

6)Carson,R./1997/"Comparative Economic System"/ Vol. 1/ London/ M. E. Sharpe.

7)Amsdem, A. /1989/ "Asia's Next Giant: South Korea"/ Oxford University Press.

8)Wallerstein, I. /2004/ "World System Analysis"/Duke University Press.

9) Rodrick, D. /2007/ "The Real Exchange Rate & Economic Growth- Theory and Evidence"/Mimeo, Harvard University.

10)Desai, Padma/ 2003/ "Financial Crisis & Containment"/ Princeton/ N.J. Princeton University Press.

11)OECD/ 2004/ "Tax Share of GDP/ Paris.

۱۲) منیکو، گریگوری / ۱۳۸۷ / "مبانی علم اقتصاد" / فصل ۱۴ / نشر نی / تهران

13)De Soto, H. / 1989/ "The Other Path: The Invisible Revolution in the Third World"/ N.Y: Harper & Row.

14)Gray, C./1996/ "In Search of Owners: Privatization & Corporate Governance in Transition Economics"/ World Bank Research Observer 11/ 2- Washington DC.

15) Megyery, K.&... /1997/ "Facilitating Foreign Participation in Privatization/ W.B./Washington DC.

16)Starr, P./1989/ "An Academic Challenge to Privatization"/ in Sherrod, J.(ed).

17) Joyce, J.P.& Ilan Noy/2008/ The IMF & the Liberalization of Capital Flow"/ Review of International Economics/ 16(3)/ P.413-30.